

شهرنشینی

شتابان

وناهمگون

نوشته: دکتر پرویز پیران عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

جدول شماره یک - طیف بندی تقریبی و مفصلی سرپناه شهری در ایران و منفرد یا مجتمع بودن هر یک

منفرد	باغ و کاخ نشینی درون شهر
منفرد	ویلانی
منفرد	خانه بزرگ شمال شهر
مجتمع	اپارتمان مجتمعی بزرگ شمال شهر
منفرد	خانه نوساز بزرگ مرکز شهر
منفرد	کلنگی بزرگ شمال شهر
منفرد و مجتمع	اپارتمان بزرگ شمال شهر
منفرد	خانه نوساز متوسط مرکز شهر
منفرد	خانه کلنگی بزرگ جنوب و مرکز شهر
منفرد	اپارتمان مهندس ساز متوسط شمال شهر
منفرد و مجتمع	اپارتمان مهندس ساز کوچک شمال شهر
منفرد	خانه مستقل متوسط مرکز شهر
منفرد	کلنگی بناساز - متوسط مرکز شهر
منفرد و مجتمع	اپارتمان متوسط مرکز شهر
منفرد	اپارتمان یا خانه متوسط جنوب و مرکز شهر
منفرد	بناساز کوچک مرکز و جنوب شهر
منفرد	کلنگی - کوچک جنوب و مرکز شهر
مجتمع	شهرک نشینی غیرمجاز
منفرد	اطاق و زیرزمین نشینی
منفرد	اقامت در ساختمان در حال بنا
منفرد	مغازه خوابی
مجتمع	الونک نشینی
مجتمع	زاغه و قمیرنشینی
مجتمع	چادر، کپر، پاشلی و کرگین نشینی
مجتمع	مقبره و کاروانسرا نشینی
منفرد	ویرانه نشینی
منفرد	زیرپله و پله خوابی
منفرد	کارتن خوابی
منفرد	خیابان خوابی

مسکن نابهنجار

قسمت سوم

مسکن نابهنجار (سطح خردیامیکروسکوپی تحلیل) به صورت منفرد اینجا و آنجا و در گوشه و کنار شهرها و یا به صورت مجتمع در قالب اجتماع های چادر، کپر، پاشلی، کرگین، زاغه، قمیر و آلونک نشین و یا به شکل محله های فقیر نشین با سرپناه های فرسوده چون مقبره ها و کاروانسراهای متروک و اطاق و زیر زمین های نمور و در حال تخریب، چیزی نیست مگر واکنش تهی دستان به معضل مسکن و عدم دسترسی به سرپناه مناسب (سطح میانه یا مزوسکوپی تحلیل) و مساله مسکن نیز به نوبه خود از شرایط تاریخی، مختصات فرهنگی، سطح توسعه و پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و تکنولوژیک و جهت گیری اقتصاد و جامعه و تناقضات درونی آنها (سطح کلان یا ماکروسکوپی تحلیل) سرچشمه می گیرد.

اماطیف مسکن نابهنجار خودبخوشی است از طیف کلی و وسیع تر مسکن به معنای عام کلمه که در یک سوی آن خیابان خوابی قرار دارد و در سوی دیگر کاخ نشینی واقع شده است. بین این دو قطب متضاد و براساس ملاک های متنوعی (محل قرار گرفتن سرپناه و ارزش منطقه ای، مساحت، عمر سرپناه، مصالح بکاررفته، تاسیسات و وسائل موجود در مسکن، خدمات شهری در دسترس، نحوه طراحی و بنا - خودساز، بنا و معمار ساز و مهندس ساز، با نقشه و یا براساس سنت متداول - میزان آلودگی محیطی منطقه و شیوع آسیب های اجتماعی و بهداشتی، دسترسی به مدرسه، درمانگاه و بازار خرید، وسایل حمل و نقل، تاسیسات ورزشی و امکانات گذران اوقات فراغت و بالاخره نحوه تصرف و مالکیت) انواع مختلف سرپناه قابل طبقه بندی است. مثلا براساس برداشت های متداول در ایران و با توجه به سه پارامتر عمده و مهم یعنی ارزش مناطق درون شهری (عموما شمال شهر مرغوب و جنوب شهر نامرغوب یا در موارد معدودی چون شهر همدان جنوب شهر مرغوب و شمال شهر نامرغوب)، کیفیت و عمر بنا و بالاخره مساحت طیف بندی تقریبی و قرار دادی زیر قابل طرح است. واژه تقریبی از آن روی آورده شده است تا نسبی بودن تقدم و تاخر برخی از انواع سرپناه مندرج بر طیفی که ارائه خواهد شد، پیشاپیش گوشزد شده باشد. ضمنا سرپناه های طبقه بندی شده بر روی طیف موجود در جدول یک بر اساس گرایش مسلط در مورد هر نوع مسکن فراهم آمده و موارد استثنایی مورد توجه قرار نگرفته اند:

■ تمرکز شدید جمعیت و امکانات در تهران و در مراکز برخی استانها، موید حاشیه‌ای بودن اقتصاد و جامعه ایران و وابستگی شدید کشور خصوصا بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ است.

■ چنگ اندازی سرمایه‌داری جهانی به ایران، با نولات ساختاری عمده‌ای همراه شد و شهرنشینی وابسته به فراسوی مرزهای ملی، جای تحول درونی ضروری را گرفت.



درجایی دیگر نداشتند و لذا هزاران روستای پراکنده، کوچک و کم ارتباط با یکدیگر بر پهنه سرزمین ایران اینجا و آنجا قارچ گونه روئیدند. روستاهای کوچک و کم جمعیت و کم آب و بی بضاعت از نظر ابزار کار، تولیدی محدود داشتند و اگر بالای حکومت ستم شاهی نیز بر آن اضافه شود، مشخص می‌گردد که چیز چندانی برای مبادله در چنته نداشتند، لذا به تجربه آموخته بودند که باید خودکفا باشند. از این رو روستاهای کوچک و پراکنده ترکیب ارگانیکی بین زراعت محدود، دامداری کوچک و صنایع دستی پدید آورده، روزگار می‌گذراندند. اما خشکسالی ادواری و وجود صحرانوردان و بیابان گردانی که بقول لمبتون «هرگاه بر اثر افزایش طبیعی یا کم آبی، عدد مردم و حواشی و مواشی ایل از حد مراعی موجود می‌گذشت... با ستیز و آویز و جز آن راهی مناطق ساکن می‌شدند» (۱۳۶۲:۱۹۶، لمبتون)، محیط را بی ثبات و ناامن ساخته بود.

روستائیان کم عده و بی‌ساز و برگ نه قادر به گردآمدن در نقاط محدود بودند، و نه به صورت پراکنده توان مبارزه با ایلات و عشایر و صحرانوردان و بیابان گردان را داشتند. لذا تشکیل حکومتی متمرکز با ارتشی حرفه‌ای متشکل از فرزندان خود روستائیان و متکی به بخشی از قوت لایموتشان را با همه کزی‌ها و کاستی‌ها پذیرا شدند. و حکومت‌های متمرکز با سازمان عریض و طویل و ارتش حرفه‌ای یا دائمی زمینه طبیعی و پیدایش و رشد یافتند.

ضرورت انجام کارهای عمومی کار برکه مددکار زراعت کم رونق منطقه بشمار می‌رفت و بیگاری گرفتن افراد را الزامی می‌ساخت، از یکسو (اموری مانند کشیدن شبکه‌های آبیاری «سنو» و شادروان سازی و نظایر آن) و تمرکز نظامی - سیاسی ایلیاتی از سوی دیگر نیز سایر عواملی بودند که تمرکز سیاسی حکومت و مرکزیت آن را تسهیل کردند. نتیجتاً در ایران نیز چون سایر مناطق مشابه، نظام ستم شاهی سر برآورد و برای قرن‌ها چون بختکی بروجان و مال و ناموس مردمان چیره شد. نظام حکومتی متمرکز، دستگاه اداری گسترده، و وجود ارتش حرفه‌ای مقیم پادگان‌ها، خود عامل مهم پیدایش شهر و شهرنشینی در آسیا و از جمله ایران بشمار می‌رود. بیهوده نیست که شهرسازی برای قرن‌ها دوران ساسانیان شهرهای شاهی لقب داشتند و بسیاری از شهرها «در حقیقت کلنی‌های اداری نظامی بودند» (پرهام، ۱۳۵۳: ۱۷۰). از سوی دیگر، سازمان اداری و نظامی متمرکز همواره خریدار عمده کالاهای بسیاری است و این امر رشد پیشه‌وری و صنایع کارگاهی و دستی شهری را تقویت کرده، زمینه ساز رشد تجارت و مبادله می‌شود. مصرف تجمعی اعیان و اشراف نیز، گرچه با شدتی کمتر، بر این امر دامن می‌زند و امکان ایجاد بارکنده‌ها یا شهرهای مبادلاتی و محل استقرار بازار را فراهم می‌آورد. قرار گرفتن ایران بر سر راه‌های اصلی ارتباط بین غرب و شرق با توجه به وسایل ناتوان طی فواصل جغرافیایی در آن روزگاران، و ضرورت احداث توقفگاه‌های پیشماری که بعضا به شهر تبدیل شدند، نیز از دیگر عوامل پیدایش سومین نظام معیشتی ایران یا نظام شهری به حساب می‌آید. لذا از زمان‌های بسیار دور، در ایران شبکه‌ای از شهرهای سیاسی - نظامی، مبادلاتی - ارتباطی پدید آمد.

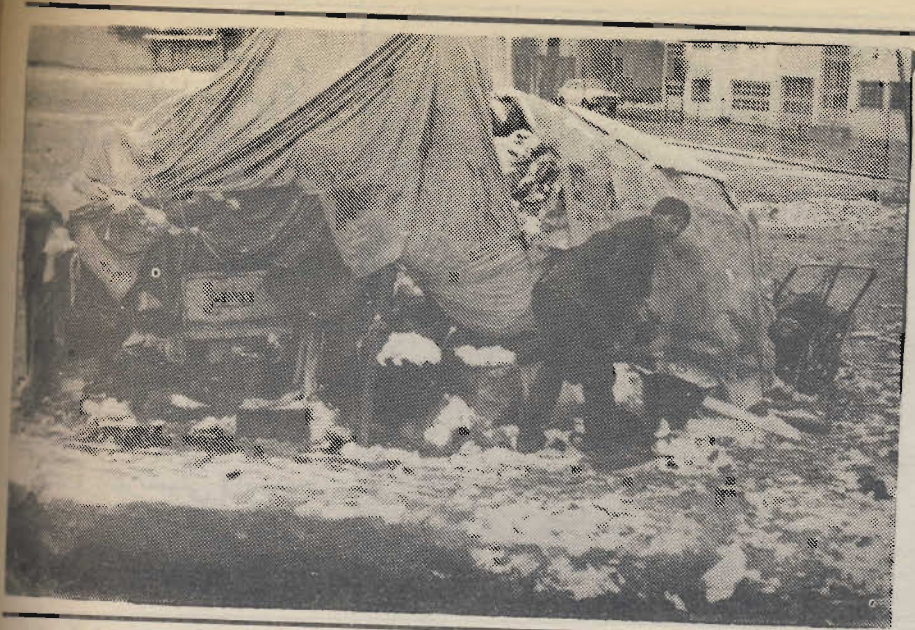
این شهرها گرچه تاریخ پر فراز و نشیبی را سپری ساخته‌اند و بطور

با نگاهی گذرا به طیف مسکن شهری نابهنجار و با در نظر گرفتن معیارهای روزین برای سرپناه مناسب و در رابطه با سطح تکنولوژی معاصر، مشخص می‌شود که مفهوم مسکن نابهنجار به اکثریت سرپناه‌های گذشته ایران قابل اطلاق بوده است. اما حتی با در نظر گرفتن این امر در هر دوره تاریخی نیز تفاوت‌های جدی بین اقلیتی از سرپناه‌ها و اکثریت مسکن‌های هر دوره وجود داشته است. به نحوی که رسیدن به طیفی از سرپناه برای آن دوره را ممکن می‌سازد. اما با شروع شهرنشینی شتابان و ناهمگون در دوران معاصر خاصه در ۲۰ سال اخیر، معضل مسکن با ابعادی بی سابقه مطرح می‌شود و مسکن شهری نابهنجار معنایی تازه می‌یابد و اجتماع مسکن نابهنجار در دل شهرهای کوچک و بزرگ و بویژه در مرکز اداری و سیاسی کشور ظاهر شده و گسترش می‌یابد. اما چاره‌دار تا با بررسی مسکن شهری نابهنجار در ایران، مباحث نظری طرح شده مورد تجربی همراه شود. اما از آنجا که تحقیقات معدود انجام شده بیشتر به اجتماع مسکن‌های نابهنجار (چادر، کپر، پاشلی، کرگین، قمیر، زاغه و آلونک) اساس تعاریف ارائه شده در قسمت دوم مقاله پرداخته‌اند، بحث حاضر نیز به همان انواع محدود شده علاوه بر جنبه‌های ساختاری، ابعاد اجتماعی و بزرگی‌های جوامع بدمسکن مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

نگاهی به زمینه تاریخی پیدایش اجتماع مسکن نابهنجار در ایران جامعه ایران از دیرباز شاهد همزیستی سه نظام معیشتی بوده است که در کنار یکدیگر و متأثر از هم تا دوران معاصر به حیات خود ادامه داده‌اند و فقط پس از قرار گرفتن ایران در چارچوب نظام سرمایه‌داری جهانی، ارتباط سنتی این سه نظام گسسته و دستخوش تغییری بنیادین شده است. این سه نظام به ترتیب پیدایش تاریخی خود عبارتند از نظام ایلیاتی یا ایل‌نشینی، نظام مبتنی بر زراعت یا روستائیشینی و بالاخره نظام شهری یا شهرنشینی.

وجود ایل، اقدام به دامداری، استفاده از مراتع و حرکت دام و انسان همراه با زندگی کشاورزی از خصایص خاورمیانه است. بقول «کاستلو»، زندگی ایلیاتی بخشی طبیعی به رژیم آب و هوایی منطقه بوده است، زیرا باران و برف روستایی همواره سرمای گاه طولانی و طاقت فرسا و خشکی و گرمای تابستان حرکت دام و انسان را الزامی می‌سازد (Costello ۱۹۷۷: ۴-۵). علاوه بر این، زندگی ایلیاتی امکان سازگاری جمعیت بیشتر با شرایط اقلیمی متغیر را فراهم آورد (نگاه کنید به ۱۳۶۲: ۱۹۶، لمبتون). در کنار ایلات متحرک، روستائیشینان ساکن بر زمین قرار دارند. در اکثر جوامع و پس از کشف کشاورزی، در حقیقت بخشی از جمعیت ایل‌نشینی ساکن شده، روستائیشینی اختیار کرده و به زراعت می‌پردازند. اما بخش قابل توجهی از سرزمین ایران در شمار مناطق خشک و نیمه‌خشک به شمار می‌رود و بر این اساس با منابع محدود آبرسانی چه برای بقا و معیشت و چه از جهت زراعت روبرو بوده است (عامل محیطی). سطح پائین تکنولوژی (عامل انسانی)، نیز غلبه بر محدودیت طبیعی یاد شده را ناممکن ساخته است. در نتیجه، جمعیت در اکثر مناطق کشور میل به عدم تمرکز و پخش داشته است.

این اساس، برگرد چاه و چشمه‌ای یا در محدوده واحه‌ای کوچک، چند خانوار زندگی می‌آوردند، اما سایر خانوارها چاره‌ای جز جستجوی چاه و چشمه دیگری



■ نزدیک به ۴۰ درصد جمعیت شهری کشور فقط در تهران بزرگ سکنی گزیده اند و جمعیت تهران نزدیک به ۴ برابر دومین شهر بزرگ کشور است. ■ براساس آمار سال ۱۳۵۵، نیمی از محصول ناخالص ملی، ۴۰ درصد از کل سرمایه گذاریها، ۶۰ درصد از کل سرمایه گذاریهای صنعتی، ۱۴/۸ درصد از کل شاغلین کشور سهم شهر تهران بوده است.

ستیزان قانون گریز» از سوی دیگر است، قارچ گونه روئید.

با رشد درون زا ولی نامتعادل و در پرتو انقلاب های پی در پی علمی و فنی، تولید کشورهای صنعتی سرمایه داری انبوه و انبوه تر شد و لذا برکنار از تمهیدات متنوع و از جمله گرایش به کالای یک بار مصرف، گسترش مصرف از طریق ایجاد نیازهای کاذب و تنوع بخشیدن به شیوه ها و ابزار ارضاء نیازها، کم کردن دوره استهلاك کالا، بالا بردن سطح زندگی اقشار مختلف جوامع غربی و حتی کارگران از طریق غارت منابع ملل محروم و بعنوان حق السکرت و برای مصرف و از خود بیگانگی بیشتر، افزودن بر ساعات فراغت از طریق خودکار کردن بخشهایی از فرآیند تولید (اتوماسیون) و طراحی شیوه های گوناگون اوقات فراغت در جهت مصرف بیشتر و متنوع تر و خلاصه هزار ترفند دیگر مصرف یا به پای تولید افزایش نیافت. زیرا گاه بانوآوری کوچک و به ظاهر محدودی، تولید ده ها برابر زیادتر می شود ولی برای افزایش مصرف به همان میزان، تصمیمی وجود ندارد. جلو افتادن تولید از مصرف که خود از دلایل اصلی بحران های ادواری تلقی می شود، گسترش جغرافیایی نظام سرمایه داری، مذهب بر همه، شیوه های افزایش مصرف را که فهرست وار عنوان شد در دستور کار در جهان سومی تامین کننده مواد خام و واسطه ای نیز باید به سپاه مصرف کالا و خدمات در جهت انباشت بی پایان و افزایش سلطه سیاسی برای تداوم رشد موجود پیوند و حداکثر برای سرهم بندی کالاهایی که بر اساس الگوی مصرف غربی طراحی شده اند، آماده شود. از این روی و در جهت ارضاء نیازهای سرمایه داری غربی، توسعه برون زا (exogenous) یا تحمیلی مناطقی که به چهار سوم مرسوم است و از جمله ایران، بدون توجه به شرایط تاریخی، بستر فرهنگی و نیازهای واقعی این قبیل جوامع آغاز و با هدایت فرب گسترش یافت. در جهان سوم نیز شهر مرکزی غربی، اما این بار فقط برای مبادله و مصرف و به عنوان مقر نمایندگی های شرکتهای فراملیتی و ایستگاههای مبادلاتی، تکرار شد و در نتیجه پایتخت و با شدتی به مراتب کمتر چند شهر دیگر به سرعت رشد کرد. شهرنشینی شتابان ولی فوق العاده ناهمگون رخ داد. انبوه روستائیان آشنا شده با شهر پراشوب نه از برای چرخاندن چرخ های صنایع نوپا، بلکه بیشتر برای پادویی در بخش دولتی بیمارگونه و یا در بخش خصوصی بی ضابطه که حتی بخش خصوصی غربی نیز از هیچ نظر قابل مقایسه نیست، سیل وار به شهرها سرازیر شدند و شرایط کنونی پدید آمد.

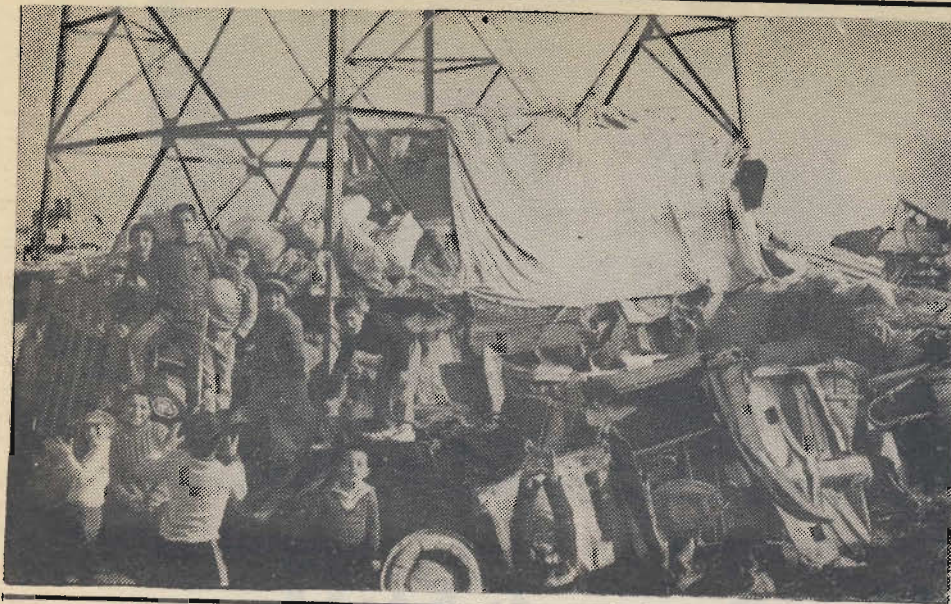
شهرنشینی شتابان و ناهمگون ایران، صرفاً با توجه به فرآیندی که طرح شد قابل درک است. اما باید توجه داشت که توسعه درون زا و برون زا، حتی در راستای نظام سرمایه داری به نتایج کاملاً متفاوتی منجر می شود. ضعف نسبی زیر ساختی ایران و اجبار سرمایه داری به تغییر سریع کشور، تمرکز بیش از حد را به ارمغان آورد. لذا تهران و با شدتی به مراتب کمتر دو یا سه شهر دیگر (مشهد، تبریز، اصفهان) به قطب های توسعه برون زا بدل شدند و بزرگ سری های ماکروسفالی در شبکه شهری کشور پدید آمد. این امر خاصه در سه دهه اخیر به علت تحولات از بالا در روستا و به برکت افزایش شدید درآمد ارزی از طریق صدور نفت، سرعتی فوق العاده به خود گرفت و جمعیت اضافی روستا و گاه کل روستا به صورت پنه کن به شهرها سرازیر شد و شهری شدن

ادواری با تهاجم اقوام همسایه ایران روبرو و شماری حتی از صفحه روزگار محو شده اند، لیکن در زمان ثبات سیاسی و نتیجتاً رونق اقتصادی و امنیت ارتباطی شبکه و عظمتی در خور توجه به کف آورده و از همه مهمتر اجزاء شبکه ای همگون و مرتبط به حساب می آمدند که بقول محقق معاصر خانم گیتی اعتماد (۱۳۳۱-۱۳۶۳) علاوه بر مرکز حکومتی نظامی و خدماتی یا مبادلات منطقه، مرکز ارتباطی تولیدات پیشه وری و گاه مرکز مذهبی و زیارتی نیز به شمار می رفتند. و «ارتباط ارگانیک بین شهرهای کوچک و بزرگ هر منطقه از یکسو و شهرها و مراکز روستایی آنها از سوی دیگر برقرار بوده است».

چنگ اندازی سرمایه داری جهانی به ایران با تحولات ساختاری عمده ای همراه شد. شهر مرکزی جانشین همزیستی سه نظام معیشتی گذشته (که نیازمند تحولی بنیادین و اساسی بودند) گردید و شهرنشینی وابسته به فراسوی مرزهای ملی، جای تحول درونی ضروری را گرفت. شهرها بدون ارتباط با هم و بصورتی گسسته و در جهت ارضاء نیازهای سرمایه داری و برای مصرف، رشد معاصر خود را آغاز کردند. زیرا همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد، سرمایه داری نظامی است متکی به انباشت روز افزون و بی پایان سرمایه. سرمایه داری نظامی مجدداً باز هم برای انباشت بیشتر به بازار باز گرده، بر این اساس انباشت و گسترش دم افزون سرمایه را منطق درونی و نیروی محرکه نظام سرمایه داری و علت پویایی آن خوانده اند و اقتصاد دانان معاصر با هر گرایشی به آن معترف اند. اما انباشت دائم التزاید زمانی به وقوع می پیوندد که مصرف فراگیر شود و دائماً رو به فزونی نهد و استفاده از کالا و خدمات متنوع به الگوی غالب جامعه بدل شود. اما برای رسیدن به مصرفی بی پایان و رو به تزاید، تولید لازم است و لذا چاره ای باقی نمی ماند، مگر آنکه ظرفیت های تولیدی اقتصاد و جامعه است و لذا چاره ای باقی نمی ماند، مگر آنکه ظرفیت های تولیدی اقتصاد و جامعه در زمینه های متنوعی که به انباشت و انباشت مجدد ختم می شود، از هر حیث توسعه یابد و زمینه هایی که به انباشت و انباشت مجدد ختم نمی شود، برای آینده ای مساعد، فعلاً رها شود. ماحصل چنین منطقی توسعه ناهمگون و نامتعادل ساختار جامعه و اجزاء آن است که باز هم از ویژگی های نظام سرمایه داری است.

بر اساس آنچه که به گونه ای گذرا طرح شد و بر پایه ضرورت توسعه ظرفیت های اقتصاد و جامعه، فعالیت های تولیدی همراه با نوآوری های روز مره، جوامع اروپایی غربی و شمالی را به نحوی درون زا (indigenous) یا برخاسته از شرایط تاریخی، و در ادامه تحولات ساختاری آن جوامع، از اساس دگرگون کردند، بر ویرانه های قرون وسطی، جامعه صنعتی غربی را در راستای اعمال های سرمایه داری لیبرال پدید آوردند. زمینه های سود آور توسعه ای شگرف پهنه دید، و نوآوری از هر جهت رواج یافت. شهرها به مرکز پر آشوب تحولات دنیای نوین تبدیل شد اما علیرغم توسعه کم نظیر، ناموزونی و عدم تعادل ذاتی نظام، که نتیجه وابسته بودن تولید و توسعه به سود اوری و انباشت است، در بعد فضایی - مکانی (spatial) نیز منعکس شد و لذا در چارچوب کل جامعه و در درون شهرها مناطق ناهمگون پدید آمد. در مقابل مناطق اعیان نشین (suburbs)، محله های فقیر نشین (slums) که سکونتگاه فقیرترین اقشار، ستمدیدگان و رانده شدگان از یکسو و انبوه «قانون

■ پناهر آمار سال ۱۳۶۳
مرکز آمار ایران، ۷۳ درصد
جراید کشور، ۲۸ درصد
سینماها، ۴۱ درصد
کودکستانهای دولتی،
۱۶ درصد آموزشگاههای
فنی، ۵۲ درصد کادر آموزشی
دانشگاهها، ۵۲ درصد
دانشجویان، ۲۵ درصد
موسسات درمانی و ۳۴ درصد
تخت‌های بیمارستانی در تهران
مستقر هستند.



مورثی فوق العاده ناهمگون رخ داد.

ولی مثال در سرشماری سال ۱۳۶۵ مشخص شده است که ۵۴/۴ درصد از جمعیت کشور در ۴۹۶ شهر گرد آمده‌اند (شهر به مکانی اطلاق شده که در موقع سرشماری دارای شهرداری بوده است). لیکن باید توجه داشت که کمی بیش از ۱۰ درصد جمعیت شهری فقط در ۴۰ شهر و اندکی کمتر از ۳۳ درصد جمعیت شهری کشور در ۴۵۶ شهر گرد آمده‌اند. علاوه بر این نزدیک به ۴۰ درصد جمعیت شهری کشور فقط در تهران بزرگ سکنی گزیده‌اند و جمعیت تهران نزدیک به ۴ برابر دومین شهر بزرگ کشور است. پناهر گزارش‌های موجود در شورای گسترش شهر تهران (مشخصات آنها در پایان مقاله و در کتابنامه آمده است). وسعت تهران از نوزده کیلومتر مربع در سال ۱۲۷۹ شمسی به حدود ۶۰۰ کیلومتر مربع در سال ۱۳۶۴ رسیده است. یعنی در طول ۸۵ سال وسعت تهران بیش از ۳۰ برابر شده و جمعیت شهر در طی ۱۲۰ سال ۴۶ برابر رشد کرده است. علاوه بر این، براساس آمارهای سال ۱۳۵۵ بانک مرکزی و مرکز آمار ایران، بی‌سی از محصول ناخالص ملی (بدون احتساب نفت)، ۴۰ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌ها، ۶۰ درصد از کل سرمایه‌گذاریهای صنعتی، ۱۴/۸ درصد از کل شاغلین کشور سهم تهران بوده است.

براساس آمارهای سال ۱۳۶۴ از مجموع ۶۵۹۶ کارگاه بزرگ صنعتی تعداد ۲۴۱ کارگاه در استان تهران مستقر شده‌اند. در واقع هر زمینه اقتصادی، اجتماعی، امکانات و تأسیسات و تسهیلات در نظر گرفته شود، تمرکز فوق‌العاده شدید آنها در تهران کاملاً مشهود است. بدینست به برخی از این زمینه‌ها فهرست‌وار اشاره شود تا عمق تمرکز گرای و فرایند شهری شدن نشانان و ناهمگون کشور، بیشتر برملا گردد و علل فوری (سطح خرد تحلیل) به‌جرت مشخص شود.

براساس اطلاعات مندرج در سالنامه آماری سال ۱۳۶۳ کشور، از مجموع ۱۱ جریده مجاز کشور ۷۱ جریده در تهران منتشر می‌شده است. از مجموع ۷۵ سینمای ایران ۷۲ سینما یعنی کمتر از یک سوم در تهران قرار دارد. از مجموع ۱۲۷۶ کودکستان دولتی ۵۲۸ کودکستان در استان تهران دایر بوده است. از مجموع ۳۲۳ آموزشگاه مختص آموزش فنی ۵۳ آموزشگاه در استان تهران قرار داشته است. از مجموع ۱۳۶۹۸ نفر کادر آموزشی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی، ۷۲۰۵ نفر مقیم استان تهران بوده‌اند و از مجموع ۱۴۵۰۱ دانشجو ۶۷۶۷۳ نفر در استان تهران به تحصیل اشتغال داشته‌اند. از مجموع ۵۸۹ مؤسسه درمانی با ۷۰۱۵۲ تخت، ۱۵۰ مؤسسه با ۲۴۰۲۱ تخت در تهران قرار داشته‌اند. درصد سهم تهران و شهرهای بزرگ از وام و تسهیلات نظامی بانک مسکن (به تعداد) در سالهای ۱۳۵۹، ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ به ترتیب ۵۹/۱، ۴۹/۹ و ۵۰/۷ درصد بوده و در سال ۱۳۶۳ این درصد برای تهران به ۳۳/۱ برابر ۲۳/۱ بوده است. از کل ۵۷۵۴ واحد مسکونی در دست ساختمان بانک مسکن در پایان سال ۱۳۶۳ تعداد ۲۹۵۷ واحد در تهران قرار داشته است. براساس آمارهای سال ۱۳۶۳ از مجموع ۷۵۸۶ مهندس معمار و شهرساز، مهندس ساختمان و تأسیسات حدود ۶۲۴۸ نفر یا ۸۲/۴ درصد در تهران اقامت دارند. متأسفانه چنین تمرکز بالایی در شهر تهران به طور عمده زاده رشد نظامی بخش سوم اقتصاد یا خدمات است.

براساس مدارک مرکز آمار ایران، سهم بخش خدمات از نظر اشتغال در کل کشور در سال ۱۳۴۵ معادل ۲۴ درصد بود که در سالهای ۵۵ و ۶۵ به ترتیب به ۳۰/۹ و ۴۲ درصد رسید. این رقم برای شهرها در سال ۱۳۴۵ معادل ۴۹/۹ درصد و در سال ۱۳۵۵ معادل ۵۵/۲ درصد بود که در سال ۶۵ به ۶۰/۵ درصد رسید. علاوه بر این، برابر آمارهای سال ۱۳۵۹ از ۱۰۰ نفر شاغل تهرانی ۷۸ نفر آنها در بخش خدمات به کار اشتغال داشته‌اند. خدماتی شدن اقتصاد کشور، رشد شدید شهرنشینی (۶۲ درصد در دو دهه ۱۳۳۵-۵۵) (نگاه کنید به ۱۳۶۴:۳۹، عابدین درکوش) تمرکز بسیار شدید جمعیت و امکانات در تهران، و سپس به درجاتی به مراتب کمتر در مراکز برخی از استانها، همه مرید حاشیه‌ای بودن اقتصاد و جامعه ایران و وابستگی شدید کشور مخصوصاً از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ به شمار می‌رود که آثار آن تا به امروز ادامه یافته است و حتی به علت مشکلات اقتصادی، تعطیلی برخی از زمینه‌های تولیدی وابسته و جنگ تحمیلی و بالاخره مهاجرت‌های منطقه‌ای تشدید نیز شده است.

وابستگی اقتصاد و جامعه ایران، به ویژه درسالهای یادشده، و علیرغم تزریق درآمدی سالانه حدود ۲۰ میلیارد دلار برای مدتی نزدیک به ۱۰ سال به اقتصاد کشور، و فروش مداوم ذخیره‌های طبیعی خدادادی به مدت بیش از یک قرن، تحقق یافته و حتی سالانه تشدید شده است. بقول آنتونیو کارلو (Antonio Carlo): «درحقیقت ایران (دوران پهلوی) بیانگر و نشان دهنده

واضح و روشن این حقیقت است که توسعه امری ساختاری است و نه معلول درآمد‌های نفتی. هنگامی که دلارهای نفتی به ساخت‌های قدیمی تزریق شوند، صرفاً چون فروافتادن سنگی بر آب می‌ماند که لحظه‌ای مشخص شده سپس محو می‌شود و این درست چیزی است که در ایران رخ داده است...

ایران در سال ۱۹۷۴ حدود ۶۰۰ میلیون دلار کالای غیرنفتی صادر کرده است و در عوض ۶/۵ میلیارد دلار کالا وارد کرده است که نتیجه آن کسری موازنه پرداخت ترسناکی است. علاوه بر این، در سال ۱۹۷۵ مبلغی برابر ۴/۵ میلیارد دلار نیز خرج واردات اقلام کشاورزی شده است که نشان می‌دهد همه ساله بخش مهمی از دلارهای نفتی به علت ناتوانی کشاورزی کشور از میان می‌رود. برنامه کشور ایران [دوران پهلوی] از کشاورزی چشم پوشیده است تا به صنعتی شدن سریع دست یازد و لذا کشاورزی عقب‌تر و عقبتر مانده است. ایران با گرفتار شدن در دام تورم جهانی، کسری تولیدات کشاورزی [ولدا ضرورت وارد کردن دم افزون غذای مردم] و حقوق سنگینی که به کارکنان خارجی می‌پردازد، خطر ورشکست شدن را به جان می‌بخرد..... نظام ایران قبل از ۱۹۸۳ فروخواهد ریخت.» (Carlo، ۱۹۷۷: ۳۱).

نتیجه فوری چنین شرایطی هجوم همه گیر به تهران و چند شهر بزرگ دیگر بوده است که همچنان ادامه دارد و انعکاس فوری این فرایند به شکل معضل سرپناه و کمبود مسکن جلوه گر می‌شود که نتیجه قهری آن زندگی در مسکن ناهنجار است. لذا بجا خواهد بود تا به وضع مسکن در کشور بطور کلی، و بویژه در تهران پرداخته شده و اجتماع مسکن ناهنجار مورد بحث قرار گیرد. ادامه دارد